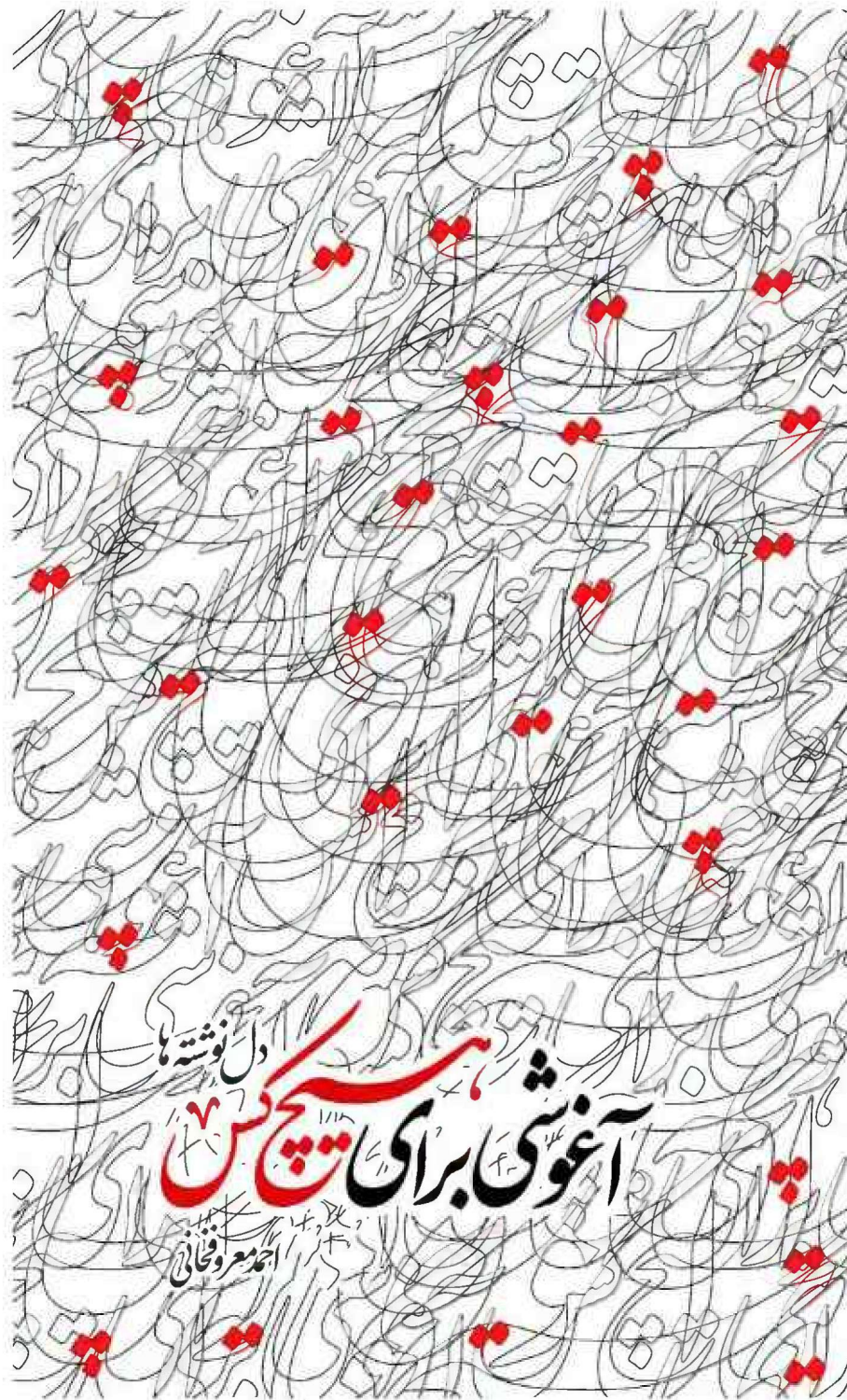












آغوشی برای هیچ کس (دل نوشته ها)

تألیف: احمد معروفخانی

ناشر: آرام دل

مدیر تولید: قاسم باقری

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپخانه: شمیم

صحافی: نوین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۹-۴۳۵-۰



مرکز پخش

تهران: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان

شهدای ژاندارمری، پاساژ کوثر، پلاک ۷

| تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۱۶۹۷-۹ |

| @aramedel\_ketab | |

| www.aramedel.com |

## آغوش برای هیچ کس



« این کتاب برای همه‌ی آن‌هایی ست که عشق را زیسته‌اند،  
اما هنوز در جستجوی معنای واقعی آن‌اند. برای آن‌هایی که  
آغوشی داشتند، اما هنوز کسی را نیافته‌اند که سزاوار آن  
باشد... »

دلم آغوشی ست، که عمری تهی مانده  
برای هیچ کس، به هیچ جایی نرفته

صدایم را شنیدند، ولی نشنیده رفتند  
دلی که شعر شد، بی صدا بی سخن خفته

نه آمدنی، نه ماندنی، نه رفتنی  
تمام قصه‌هایم، در این بغض نهفته

اگر که عشق این است، پس ای کاش روزی  
جهان بفهمد این داز به جان خسته گفته



آغوش برای هیچ کس





## تقدیم به پدر و مادر، سایه های ابدی عشق



به آن دو چشمی که شب را سحر می کرد  
به آن دو دستی که جان را سپر می کرد

به مادری که نفس بود و جان جان  
به پدری که دلش سنگر درد بود و توان

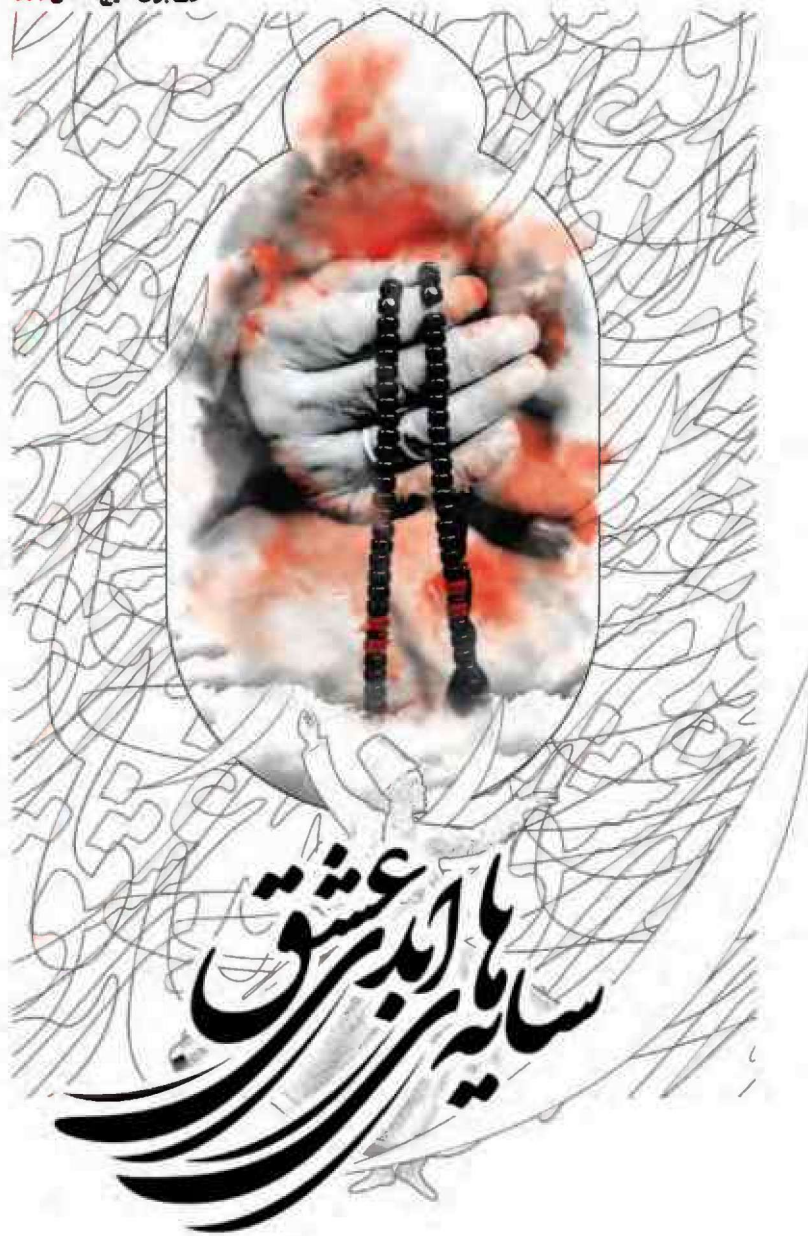
به اشک هایی که پنهان، ولی جاری اند  
به دست هایی که عمری، پُر از یاری اند

اگر که عشق، شکوهی ست بی نهایت  
پدر و مادر، همان عشق بی غایت

جهان اگر که تهی گردد از وفا، اما  
دل شماست که مانند همیشه در دل ما...



آغوش برای هیچ کس



\*\*\* آغوش برای هیچ کس



پدر...

تو آن سایه‌ی همیشه‌ای  
که در سخت‌ترین لحظات بی صدا، بی ادعا  
ایستاده‌ای تا دنیا از من نلغزد.

تو مردی هستی که با دست‌های خسته‌ات  
برایم آینده ساختی و با قلبی آرام  
هر اضطراب مرا به جان خریدی تا لبخندم، کامل بماند.

تو حتی در سکوت بلندترین فریاد عشقی  
که همیشه هست  
بدون آنکه خودش را نشان بدهد...

و من خوب می‌دانم...  
که تو تنها یک پدر نیستی  
بلکه ولیّ منی با ولایتی که خدا بر شانه‌ات نهاد  
تا راه را نشاتم دهی  
تا پناهی باشی در تردیدهای زمانه.

پدرم...

این کتاب، تنها پاسخی کوچک به کوهی از فداکاری‌های توست.  
هر صفحه‌اش، سایه‌ایست از سایه‌ات  
بر جان و جهانم.



آغوش برای هیچ کس





مادر...مادر...

تو تنها واژه‌ای هستی که عشق را آفریدی  
نه با کلمات  
بلکه با بیداری‌های بی‌پایان  
با اشک‌هایی که در دل ریختی اما نگذاشتی لبخند از لبم بیفتد  
با قلبی که هزار تکه شد  
تا دلی در من آرام بماند.

تو عاشقی هستی که حتی در خواب  
فرزندت را از یاد نمی‌بری...  
تو خواب نمی‌بینی  
تو فرزندت را در رویای همیشگی‌ات نفس می‌کشی.

مادر جان...  
تمام واژه‌ها کم‌اند برای تو  
اما این کتاب  
یا هر آنچه در دل دارد  
سجده‌ای ست بر مهربانی می‌مثالت.

آغوش برای هیچ کس









|    |                                          |
|----|------------------------------------------|
| ۱۸ | سه گانه ای از عشق: از بشارت تا آغوش ابدی |
| ۲۰ | بشارت عشق                                |
| ۲۲ | مقدمه‌ی کتاب «آغوشی برای هیچ کس»         |
| ۲۴ | مقدمه ویژه خواننده                       |
| ۲۷ | در آغوش عشق                              |
| ۳۰ | دل ز دست به فغان آمد و تدبیر کجاست؟      |
| ۳۱ | بندگی بر در معشوق، مرا عین وفاست         |
| ۳۲ | تپش عشق                                  |
| ۳۴ | آغوشی برای هیچ کس، جز او                 |
| ۳۸ | برای خواهرانم                            |
| ۳۹ | برای خواهرانم                            |
| ۴۴ | دوستانی چو برادر                         |
| ۴۳ | برای برادرانم                            |
| ۴۶ | شعری برای دل بی وابستگی                  |
| ۴۷ | دنیا می چرخد، سخت نگیر                   |
| ۵۰ | برای او که پاسخ نداد                     |
| ۵۱ | خدایا...                                 |
| ۵۶ | حسرت عاشق                                |
| ۵۷ | عشق، عاشق را از خویش بی خود می کند       |
| ۶۰ | مستی عشق                                 |
| ۶۱ | مبت عشق                                  |
| ۶۴ | شوق شیدایی                               |
| ۶۵ | شوق شیدایی و رسم رسوایی                  |



|     |                                   |
|-----|-----------------------------------|
| ۶۸  | صبر دل                            |
| ۶۹  | بهای وصال                         |
| ۷۲  | نصییم شد                          |
| ۷۳  | عاشق شدن، بهترین رزق خداوند است   |
| ۷۶  | صبر پرید از دلم                   |
| ۷۷  | چرا درد جدایی، قسمت هر عاشقی است؟ |
| ۸۰  | مردی که دریاست                    |
| ۸۲  | من عاشقم                          |
| ۸۶  | عشق من، حکایتی بی پایان           |
| ۸۷  | حتی اگر رفتی، در دل ماندگاری هنوز |
| ۹۰  | عشق، جاده‌ای بی انتها             |
| ۹۱  | از چشم‌های تو خورشید سر زد، آرام  |
| ۹۴  | بشنو این نی                       |
| ۹۵  | حکایت‌های فراوان دارد دلم         |
| ۹۸  | عشق، سرنوشتی بی پایان             |
| ۹۹  | به جز غم، چه هنر دارد عشق؟        |
| ۱۰۲ | شیر سیاه عشق تو                   |
| ۱۰۳ | نامه‌ای به خدا                    |
| ۱۰۸ | قصه‌ی عشق                         |
| ۱۰۹ | اما پسر شدم که تو را آرزو کنم     |
| ۱۱۲ | حکایت دل                          |
| ۱۱۳ | او، قند روزهای تلخ من             |
| ۱۱۶ | نغمه‌ی عشق                        |
| ۱۱۷ | جهان به چه کار آید؟               |
| ۱۲۰ | نگفتمت مرو از راه عاشقی           |
| ۱۲۱ | عشق، بازی برده‌است                |
| ۱۲۴ | نجابت عاشق در انتظار              |

|     |                                     |
|-----|-------------------------------------|
| ۱۲۵ | عاشق با ادب                         |
| ۱۳۰ | بی خوابی                            |
| ۱۳۱ | سحرگاه، خاص ترین زمان برای عشق بازی |
| ۱۳۶ | هرکجا اهل مهر پیدا شد               |
| ۱۳۷ | عشق را جاری کنیم                    |
| ۱۴۰ | دلت را خانه ما کن                   |
| ۱۴۱ | خانه ای در دل                       |
| ۱۴۴ | کربلا، خانه جانم                    |
| ۱۴۵ | کربلا، خانه ی دلم                   |
| ۱۵۰ | ای مژده ی شیرین                     |
| ۱۵۲ | ای معشوق زیبای من                   |
| ۱۵۶ | رؤیای خوش                           |
| ۱۵۷ | اتاق خالی                           |
| ۱۶۰ | پاییز هنوز ترفته بود                |
| ۱۶۱ | تُرفته بود                          |
| ۱۶۴ | اما همیشه بود                       |
| ۱۶۵ | رد پای حضور                         |
| ۱۶۸ | معشوقی که هرگز نیامد                |
| ۱۶۹ | او نیامد                            |
| ۱۷۲ | شاید اگر می آمد                     |
| ۱۷۳ | شاید اگر می آمد                     |
| ۱۷۶ | من عشق را یافته ام                  |
| ۱۷۷ | تور درون                            |
| ۱۸۲ | با تو بودم، با دلم                  |
| ۱۸۳ | نامی نوشته نشده بر پیشانی لحظه ها   |
| ۱۸۸ | بی حساب دوست دارم                   |
| ۱۸۹ | معامله بی صدا                       |



|     |                                                       |
|-----|-------------------------------------------------------|
| ۱۹۲ | ما را دلت نخواست                                      |
| ۱۹۳ | اما نخواست                                            |
| ۱۹۶ | شکسته‌ام ولی هنوز با تو آم                            |
| ۱۹۷ | اول اوست، آخر اوست                                    |
| ۲۰۰ | تنهایی                                                |
| ۲۰۱ | چقدر نیستی                                            |
| ۲۰۳ | در آغوش خدا                                           |
| ۲۰۴ | نامه‌ای به خدا از دفتر «آغوشی برای هیچ‌کس»            |
| ۲۰۸ | پاسخ خدا به بنده‌ای که عاشق شد و سوخت                 |
| ۲۱۶ | نامه‌ای به خدا درباره‌ی انتظاری بی‌پایان              |
| ۲۲۰ | پاسخ خدا با زبان دل و آیات من                         |
| ۲۲۴ | خدایا... نخواهمش عذاب کنی                             |
| ۲۲۸ | پاسخ خداوند به بنده‌ای که حتی در دل شکستگی، عاشق ماند |
| ۲۳۴ | نامه‌ای به خدا، از دل بنده‌ای شیفته                   |
| ۲۳۸ | پاسخ خداوند به بنده‌ی عاشقش                           |
| ۲۴۲ | گفت وگو با خدا «شکرگزاری»                             |
| ۲۴۹ | گفت وگو با خدا «شاعرانه»                              |
| ۲۵۰ | گفت وگو با خدا در نبود معشوق                          |
| ۲۵۴ | نامه‌ای به خودم در آینده                              |
| ۲۵۸ | وصیت‌نامه                                             |
| ۲۶۳ | در آغوش پویش‌ها                                       |
| ۲۶۴ | مردی که با شعر می‌خندید                               |
| ۲۶۸ | مردی که برای خودش نبود                                |
| ۲۷۰ | نام کوچکش بخشش بود                                    |
| ۲۷۴ | چراغی در تاریکی                                       |
| ۲۷۶ | قلبش خانه‌ی خدا بود                                   |
| ۲۷۸ | با کودکان، کودک می‌شد                                 |

|     |                                                        |
|-----|--------------------------------------------------------|
| ۲۸۰ | بشت همه چیز، خدا را می‌دید                             |
| ۲۸۲ | گفت‌وگوی خیالی میان او و خدا                           |
| ۲۸۴ | عشق بی‌بدیل                                            |
| ۲۸۶ | من او را ندیده‌ام                                      |
| ۲۸۸ | مردی از آسمان                                          |
| ۲۹۲ | عشق، پلی از زمین تا آسمان                              |
| ۲۹۶ | بالای ابرها، میان کوه‌ها                               |
| ۳۰۰ | دلش خانه‌ی خدا بود                                     |
| ۳۰۲ | چه جفایی کرد                                           |
| ۳۰۴ | نمی‌دانم چرا                                           |
| ۳۰۶ | ادب این است که عاشق باشیم                              |
| ۳۱۰ | عشق با عقل چه نسبتی دارد؟                              |
| ۳۱۴ | ای عشق، تو کیستی؟                                      |
| ۳۱۶ | ای عشق، تو حقیقتی یا توهمی                             |
| ۳۱۸ | ای عشق، تو قانون کیهکشانی یا خطای ادراک انسان؟         |
|     | آیا عشق نیرویی مستقل از ماست، یا تنها انعکاسی از ذهن و |
| ۳۲۰ | احساس ما؟                                              |
| ۳۲۲ | آیا عشق، وصال است یا تمنای همیشگی برای وصال؟           |
| ۳۲۴ | آیا عشق برای سیراب شدن است یا برای خالی ماندن؟         |
| ۳۲۶ | مکالمه‌ی خیالی میان عاشق و عشق                         |
| ۳۳۰ | پیش‌مقدمه‌ی پایان                                      |
| ۳۳۴ | شعر پایانی                                             |
| ۳۳۶ | نثر پایانی                                             |
| ۳۳۸ | حسن ختام کتاب «آغوشی برای هیچ‌کس»                      |



## سکانهای از عشق: از بشارت تا آغوش ابدی



این سه گانه، سفری است در عمق احساس، حرکتی از زمین تا آسمان، از شور تا معرفت، از عشق زمینی تا عشق مطلق. سه پرده از سرنوشت دل، که آغازش بشارتی از عشق است، میانه‌اش تلاقی این عشق با عرفان، و نهایتش آغوشی که جز برای عشق حقیقی سزاوار نیست.

### پرده‌ی نخست: بشارت عشق

در ابتدای این سفر، عشق همچون بشارتی الهی بر دل می‌تابد؛ نوری که تاریکی را می‌شکافد، نسیمی که بی‌خبر از راه می‌رسد و در جان می‌پیچد. در این مرحله، عشق، خام و بی‌پرواست، بی‌حد و مرز، سرشار از شوق و تمنایی که در جان می‌جوشد. همه چیز از یک نگاه، از یک واژه، از یک حضور ساده آغاز می‌شود و ناگهان دل، دیگر آن دل سابق نیست.

### پرده‌ی دوم: تلاقی عشق و عرفان

اما عشق، تنها یک شور لحظه‌ای نیست. در گذر از زمان، این آتش به شعوری عمیق‌تر بدل می‌شود، به معرفتی که عشق را از تمنای وصال، به حقیقت وجود می‌کشاند. اینجا، عشق با عرفان درهم می‌آمیزد، دل در آتش هجر و طلب می‌سوزد، اما این سوختن، فنا نیست، بلکه تولدی دوباره است. عاشق درمی‌یابد که عشق، فراتر از جسم و حضور است، که عشق، راهی است برای شناخت خود، شناخت حقیقی که ورای آدمی است.



### پرده‌ی سوم: آغوشی برای عشق واقعی

و در نهایت، پس از عبور از شور و شعور، عشق به سرانجامی می‌رسد که جز آن سزاوارش نیست: آغوشی که تنها برای عشق حقیقی معنا دارد. اینجا، دیگر عشق نه در تمنای وصال، که در آرامش حضوری ابدی جاری است. عاشق، به یقین می‌رسد که این عشق، از ابتدا برای همین لحظه زاده شده بود، برای همین آغوش، برای همین آرامش. این سه‌گانه، قصه‌ی هر دلی است که به عشق ایمان دارد؛ سفری از اشتیاق به شناخت، از اضطراب به یقین، از سرگستگی به آرامش... و در نهایت، آغوشی که نه سایه‌ای از تردید بر آن است و نه ییمی



## بشار عشق



این منظومه، روایتگر حال من است؛ قصه‌ای که از چاتم برخاسته و در واژه‌هایم جان گرفته است. هر بیت، فریادی از دل من است، زخمی که بر کاغذ نشسته، شعله‌ای که در واژه‌هایم شعله‌ور شده است.

من این کلمات را با اشک نوشتم، با دلی که میان امید و حسرت معلق مانده است. این شعر، حکایت کسی است که عشق را زیسته، که هجران را چشیده، که در طوفان‌های انتظار، هنوز به نور وصال ایمان دارد. هر واژه، ردپایی از قلب من است، گاهی شکسته، گاهی خسته، اما همیشه عاشق.

من از دردی گفته‌ام که آسان نیست، از زخمی که مرهم نمی‌پذیرد. از عشقی که تمام مرا به آتش کشید، اما خاموشم نکرد. از دلی که به امید فردا می‌تپد، هرچند دیروز همه چیز را از او گرفت. من از هجر نوشتم، اما نه از تسلیم، که از امیدی که هنوز در من زنده است.

این منظومه، تمام آن چیزی است که از من باقی مانده است؛ من در واژه‌هایم جاری شده‌ام، در هر بیت نفس کشیده‌ام، در هر مصرع، روحم را ریخته‌ام. این شعر، منم... منی که هنوز، با همه‌ی دردها، در راه عشق ایستاده‌ام.



